

ادبیات، بستری مناسب برای آموزش زبان به زبان‌آموز ایرانی

رؤیا لطافتی*

استادیارآموزش زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، ایران

(تاریخ دریافت: ۸۷/۵/۷، تاریخ تصویب: ۸۷/۷/۲۴)

چکیده

برای آموزش زبان خارجی، نیاز به روشی داریم که بیشترین نیازهای انگیزشی زبان‌آموز را در راه یادگیری زبان برآورده کند. استفاده از متن‌های ادبی، ابزار بسیار مناسبی است تا جدا از بستری برای طرح آموزه‌های زبان، نیازهای انسانی زبان‌آموز را هم برآورد. متن‌های ادبی با دیدگاه‌های انسانی، متونی حقیقی‌اند که طرح آن در آموزش زبان، انگیزه‌های عاطفی و خلاقانه‌ای به وجود می‌آورد تا کیفیت یادگیری زبان ارتقاء یابد. با استفاده از متون ادبی که بازتاب کنش‌های زبانی جامعه‌اند، آموزگاران زبان ابزار قدرتمندی را در اختیار می‌گیرند تا زبان در حال یادگیری را همراه ظرافت‌های زبانی آن بیاموزانند. متون ادبی یکی از مؤلفه‌های قدرتمند فرهنگ هر جامعه‌ای است که در صورت به کارگیری آن در راه آموزش زبان، گوشه‌های فرهنگی مستتر در زبان را به زبان‌آموز منتقل خواهد کرد؛ تا او زبانی را درک کند که به درستی در فعالیت‌های حرفه‌ای‌اش پاسخ‌گوی نیاز جامعه باشد. زبان‌آموز ایرانی با جذب ادبیات کهن خود در خانواده و جامعه، مستعد فراگیری زبان به کمک متون ادبی است؛ چرا که بیش و کم ادبیات را رکن اساسی فرهنگ خود می‌داند و به آن افتخار می‌کند. چگونگی گزینش متون ادبی در کلاس درس، اهمیت بسیاری دارد. برای این منظور می‌باید با توجه به سطح زبان‌آموزان متن‌هایی برای طرح در کلاس برگزید. می‌باید از متون ساده‌تر آغاز کرد و به تدریج به موازات رشد ادراکی دانشجویان به ارایه متون سخت‌تر اقدام کرد. عوامل مؤثر در جذب بهتر آموزه‌های زبان، بیشتر متأثر از انگیزه‌های خودجوش زبان‌آموزان است. به این معنی که با در آمیختن با جهان متن و فهم مضامین آن، گفت و گویی میان متن و خواننده برقرار می‌شود. شرکت فعالانه زبان‌آموز در مقام خواننده متن، سبب دریافت مؤلفه‌های ساختاری زبان تازه توسط او می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ادبیات، آموزش زبان، متن ادبی، زبان‌آموز ایرانی، روش آموزش زبان.

به جز ادبیات، چیز دیگری نباید آموزش داد.

رولان بارت (به نقل از روکسل ۱۳)

مقدمه

نیاز هستی شناسانه انسان، او را بر آن داشت تا برای بقای یاد خود، سرگذشتش را در قالب تاریخ مکتوب کند. سده‌ها بر این منوال گذشت، تا آن که دیگر او نخواست به سرگذشت تاریخ‌گونه خویش بسنده کند؛ پس ادبیات شکل گرفت و انسان توانست تقدیر خود را در رؤیای خویش بیافریند.

ادبیات، زاینده مفاهیم در جهانی نامرئی، نیاز حیاتی انسان فرهیخته شد و جهان موازی او را شکل داد. در سده‌های پیش رو، عبارات تازه‌ای از نیروی خلاقه ادیبان مکتوب شد و حال میراثی داریم که مهمترین مولفه فرهنگ است، که بی‌آن، بی‌افکندن جهان زیبا، ناممکن می‌نماید. نقل است که ادبیات آن هنگام شکل گرفت که زمان آینده با خیال‌پردازی‌های انسان، هستی گرفت.

ادبیات ایران در قلمرو شعر و نظم جایگاه رفیعی دارد که آوردن نمونه، ریختن بحر در کوزه است. پورنامداریان در کتاب *در سایه آفتاب از باریبه دومنار* (Barbier de Meynard) در مقدمه ترجمه *بوستان سعدی* به زبان فرانسه این چنین نقل می‌کند: «ظرافت هوراس، بیان روان و زیبای اوید، حضور ذهن طنزآمیز رابله و سادگی اندیشه لافوننتین همه را، در سعدی یک جا می‌بینم». (پورنامداریان ۲۵۲)

با نگاه به میراث عظیم ادبیات شعری ایران زمین، می‌توان این نوع ادبیات را در مقام هنر ملی این سرزمین جای داد. شعر و نظم در تار و پود لایه‌های زبان فارسی آن چنان تنیده شده که در فرهنگ سطوح مختلف زبان جای گرفته تا آن جا که برخی اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های رایج میان مردم، برگرفته از آثار شعری ادبیات کهن و حتی معاصر است. آبل بونار (Abel Bounar) شاعر معاصر فرانسوی می‌گوید: «ممکن است کسی که همه کشورهای آسیا را درنوردیده، در همه آنها به سیاحت پرداخته و با مردم آنها در آمیخته است، از فلسفه هند سرمست گردد، از عظمت چین به حیرت افتد و از نبوغ ژاپن در شگفت آید؛ ولی بی‌گمان از هنر ایران مسحور خواهد شد... و این ملت که در همه هنرها تا سرحد کمال

ادبیات، بستری مناسب برای آموزش زبان به ... ۱۰۳

درخشیده، به یکی از آنها بیشتر دل بسته است، و آن شعر و ادب است.^۱ (حدیدی ۱)

موضوع این مقاله، ذکر دلایل استفاده از متون ادبی در کلاس‌های آموزش زبان در ایران، با تأکید بر آموزش زبان فرانسه است و باید گفت که برشمردن ویژگی‌های این متون، به منظور آموزش تجزیه و تحلیل ادبی نیست، بل یافتن آن ویژگی‌هایی است که در زبان‌آموز ایرانی نوعی خودانگیزختگی در راه یادگیری و خلاقیت به وجود می‌آورد.

در این نوشتار، ابتدا به تعاریفی قابل اعتنا درباره ادبیات خواهیم پرداخت و با نگاه به رویکرد باختمین منتقد و نظریه‌پرداز زبان، کنش‌های خواننده را در مواجهه با متن بررسی کرده و سپس به طرح ویژگی‌های متون ادبی و چگونگی درگیر کردن زبان‌آموزان و برانگیزختن انگیزه‌های آنان خواهیم رسید. برای این منظور ویژگی‌های متون ادبی از منظر واژگانی، روایتی و فرهنگی مطرح می‌شوند. البته عناوین یادشده را نباید نوعی تقسیم‌بندی تحلیلی در نظر آورد، این تقسیم‌بندی تنها برای نظم دادن به طرح ویژگی‌های متون ادبی در این مقاله، شکل گرفته است.

بحث و بررسی

گالیسون (Robert, Galisson) زبان‌شناس معتقد است، نوشتار و گفتاری که به قصد آموزش زبان در کلاس درس تولید نشده و برای ایجاد نقشی ارتباطی یا زبان‌شناختی واقعی تولید شده باشد، منبعی حقیقی است. گفت و گوی ضبط شده، مقاله‌ای از یک روزنامه، صفحه‌ای از رمان بالزاک، یک شعر، نوشته‌ای تبلیغی، نوشته‌ای از یک کاتالوگ، همگی منابع حقیقی‌اند (گالیسون ۵۹). طرح متون ادبی در کلاس‌های آموزش زبان، موضوع این مقاله، می‌تواند برای ایجاد انگیزش‌های روانی در زبان‌آموز، در کنار روش‌های متداول تدریس زبان، در همه سطوح به کار گرفته شود. چرا که «... امروزه هیچکس، نقش متون ادبی را در آموزش زبان نفی نمی‌کند و اکثر روش‌های آموزش زبان خارجی، کمک گرفتن از متون ادبی را در دستور کار خود دارند». (راشدان ۳۶) اما ادبیات چیست و متون ادبی برخاسته از آن چه تعریفی دارد؟

«ادبیات مترادف زبان زیبا و فرهیخته نیست، هر چند که زیبانویسی ارزشی قابل اعتنا در

۱- بدیهی است که نظر آبل بونار را با قدری مسامحه می‌توان پذیرفت. عبارت همه هنرها بیشتر نشان از کثرت در بعضی هنرها از منظر بونار دارد.

ادبیات است. وجه اجتماعی ادبیات از دیگر صفات مهم آن است. آثار ادبی آینه‌ی مام‌نمای جامعه‌ای است که در آن زاده می‌شوند؛ آینه‌ای با سویه‌های زیباشناختی که با احساس مخاطب در هم می‌آمیزد». (روکسل ۷۵) ما با متنی زیبا رو در روییم، که صورتی (کلمات) دارد بی‌صورت (ورای کلمات) و در این بی‌صورتی، مفاهیم، در هر نظر، به شکلی رخ می‌نمایند که سبب‌ساز آن زیبایی است. در دانشنامه‌ی لاروس، در زیر مدخل ادبیات، چنین آمده است: «زمانی بسیار طولانی در فرانسه ادبیات مترادف «متن زیبا» بوده. به معنای هنری وابسته به زبان که در آن فن سخنوری و دستور زبان به کمال رعایت می‌شده است. در معنای مدرن آن که از سده ۱۹ متداول شده است؛ ادبیات تولیداتی نوشتاری - ارزشی از ذهن آدمی در قلمرویی خاص و با هدفی زیباشناختی که نیازمند خالق (نویسنده، شاعر) و مخلوق (اثر) و از سوی دیگر مصرف‌کننده (خواننده) است و کارکردی اثرگذار در جامعه دارد». (لاروس ۹۱۷)

متون ادبی دارای ویژگی‌های طراوت و خلاقیت است، آن چنان که زبان‌آموز، زبان جاری جامعه‌ی زبانی را در متون ادبی معاصر می‌یابد. «کاربرد متون ادبی در کلاس درس برای زبان‌آموزان ایجاد انگیزه می‌کند، زیرا این متون بر استفاده عملی و روزمره‌ی زبان تأکید دارد». (کالی نوسکا ۲۷). نثر ادبی، نثر خلاقه‌ای در سویه‌های ساختاری و روایی است. [...] در نثر ادبی می‌توان قابلیت‌های بی‌کران خلاقیت در زبان را جستجو کرد». (فورتانیه، لانگلد، ۲۴)

روکسل در کتابش به نقل از باختین، ارتباط خواننده و متن ادبی را سه گونه می‌داند:

«۱. ارتباط نارسبستی: خواننده خود را در متن بازتاب می‌دهد؛ متن در مقام دوم نسبت به خواننده قرار می‌گیرد.

۲. خواننده در متن حل می‌شود. متن در مقام اول و خواننده در مقام دوم است. خواننده از متن متأثر است و قدرت تخیل و فاصله گرفتن ندارد.

۳. ارتباط گفت و گویی: گفت و گو میان متن و خواننده برقرار می‌شود. فاصله لازم برقرار است. این گونه خواندن را باید آموزش داد؛ خواندنی که به فهم درستی از متن منتهی می‌شود. رجوع به خود برای درک گفته‌های دیگران، ضمن بیرون رفتن از خود، برای درک دیگری». (روکسل ۴۶).

گونه‌ی سومی که باختین برای آموزش کتاب‌خوانی برمی‌گزیند، شکلی از ارتباط خلاقانه است که در مقایسه با ارتباطی هم‌ذات‌پندارانه، که کنشی منفعلانه است، حاصلی برای زبان‌آموز در مقام خواننده اثر به بار می‌آورد که مرتبط با کیفیت متن و مهارت خواندن توسط خواننده است. نتیجه کار درک درست متن، در فرایند استحصال از متن، بر بستر شخصیتی

خود است. متنی که در برابر زبان آموز قرار می‌گیرد، می‌باید پس از گذر از جذبه‌های اولیه‌ای که در او رخ می‌دهد، مواجهه با خرد او شود. تجزیه و تحلیل خود جوش زبان‌آموز، نوعی خردورزی در متن است که دانش او را از ساختار افزون کرده و در ممارستی مستمر، او را در تقلیدی خلاقانه توانمند می‌کند و باید گفت که چنین فرایندی بی‌حضور و تلاش مدرس، در جهت آموزش خواندن به زبان‌آموز، میسر نیست.

تجربیات کسب شده مؤلف در کلاس درس^۱ یکی از انگیزه‌های مهم نگارش این مقاله بوده است. به هنگام ارایه متون ادبی در کلاس، فرایند سوم باختین مقابله خواننده (زبان‌آموز) با متن را شاهد بوده‌ام که اشاره به آنها مصداق روشنی بر نظریه باختین است.

شعری با عنوان *چهار روز عشق من* (Quatre jours mon amour) از گیوم آپولینر (Guillaume Apollinaire) برای سطح پیشرفته آموزش شیوه نگارش، در کلاس درس مؤلف مطرح شده بود، این شعر که شعری زیبا و هنجارشکن است، در ابتدا به عنوان ابزاری برای آموزش زبان به کار گرفته شده بود، اما در فرایندی تحلیلی میان من و دانشجویان، موجب نگارش متن‌های خلاقانه توسط دانشجویان شد. در این فرایند دانشجویان برابر متنی قرار گرفته بودند با واژگانی به ظاهر نامتجانس با ماهیت متن، که کیفیت ماندگار و خاطره انگیزی در آنان بر جای می‌گذاشت.

فضای شعر آپولینر در خلال جنگ جهانی اول است. سربازی در شهر پادگانی و جنگ‌زده نیم (Nîmes) در شعری که در قالب نامه سروده است، از نامزدش می‌خواهد که به او نامه بنویسد. استفاده از واژه‌های جنگ، چون توپخانه، اسب‌های سواره نظام، پادگان و... در شعری با ماهیت عاشقانه و همچنین سرودن شعر در قالب نامه، زبان‌آموز را مواجه با نوعی هنجارشکنی می‌کند که بر او ظرفیت‌های بالای زبان را می‌نمایاند.

دانشجویان کلاس بر آن شدند که با استفاده از ابزارهای به ظاهر نامتجانس، متنی دیگر بیافرینند. نمونه‌ای در کلاس دریافت شد که هجو شعر گونه شعر آپولینر بود، اما در قالب زبان معاصر و به نوعی استفاده از واژگانی چون ایمیل به جای نامه و... و مهم این که با روایتی دیگر و با نگاه به لایه‌های درونی روایت شاعر، آن جایی که آپولینر از زبان عاشق می‌گوید: «چه کار می‌کنی؟» (Que fais-tu) به واقع حقیقتی را در قالب پرسشی که پرسش نیست و

۱- در این مقاله هر جا از کلاس درس یاد می‌شود، منظور کلاس درس نگارش پیشرفته، گروه آموزش زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس است.

گفتن در جامه نگفتن است، می‌گوید؛ چرا که یقین کرده نامزدش با ننوشتن نامه، ترک او گفته است و دانشجو، حقیقت و رای عبارات شعر آپولینر را دستمایه روایت شعر خود کرده است. او دریافته بود که چگونه می‌توان با استفاده از ظرایف زبانی پرده از روی عبارات به یک سو کشید تا آنچه را که نهفته است، بازتاب داد.

فرا رفتن از هنجارهای زبان، سویه راز آمیزی به متن ادبی می‌دهد که خواننده را به رمزگشایی وا می‌دارد. کنش رمزگشایی موجب ایجاد انگیزه و همچنین غنای ذهنی او می‌شود و عمل یادگیری به عملی شوق‌انگیز تبدیل شده که موجب ارتقا کیفیت یادگیری می‌شود. «انگیزه یکی از مقوله‌های اصلی موفقیت در آموزش است. علوم تربیتی و روان‌شناسی و حتی فلسفه بر این مسئله تأکید دارد که متن ادبی، خاصیت تفسیرپذیری بی‌نهایتی دارد که خواننده را به شکلی انحصاری و شخصی درگیر متن می‌کند. هر کس می‌تواند خواننده متن شود و تفسیرش خاص او خواهد بود که سبب ایجاد انگیزه در او می‌شود. در حالتی آرمانی، متن ادبی نوعی آزادی ماندگار و چند وجهی را در خواننده می‌آفریند.» (همان ۱۸) شاید بتوان با قدری مسامحه از تفأل به دیوان حافظ یاد کرد که غزل‌هایش بر حال هر کسی آن چنان است که سرانجام تفسیری برمی‌گزیند که مناسب احوال خویش باشد.

مورد دیگر طرح داستان *مورلا* (Morella, E.A.POE, traduction de Charles Baudelaire) از ادگار-آلن پو در کلاس درس بود. در این داستان زنی معتقد به جهان ارواح، به هنگام زادن دخترش، می‌میرد. همسرش که عاشق او بوده، زن را به خاک می‌سپارد. مرد، دخترش را به تنهایی بزرگ می‌کند و همیشه از شباهت حیرت‌آور دختر با مادرش، در هراس است. سرانجام دختر هم می‌میرد و او به هنگامی که می‌خواهد دختر مرده‌اش را به خاک بسپارد، قبر همسرش را خالی می‌بیند.

واکنش دانشجویان به هنگام مواجهه با متن، نشانگر درآمیختن آنان با متن بود که در ابتدا متنی برای آموزش زبان به آنان بود، اینک تبدیل به ابزاری راز آمیز شده بود که برایشان ترسناک و راز آلود شده بود. دانشجویان خواهان دیدن و دانستن و رای متنی بودند. گفت‌وگوهای خودجوش میان آنها در کلاس در گرفت و دیگر متنی نبود و تنها چیزی که وجود داشت، من بودم و دانشجویانی که عبارت‌های داستان را در زبان فرانسه خودشان می‌آفریدند که در اندازه‌های سطح زبان آنان نبود، اما انگیزه‌های آنان برای کشف واژگان و عبارات در هم‌وردی با خالق اثر نیروی فراگیری زبان آنان را افزوده بود. در میان تحلیل‌های ارائه شده توسط دانشجویان در کلاس، موردی که اشاره به عنوان داستان و شباهت تلفظ آن

با عبارت *Mort est là*^۱ در زبان فرانسه، می‌تواند مصداقی بر نوع کنش دانشجویان در گذار از جذبه‌های اولیه و رسیدن به خردورزی آنان باشد. می‌توان تا اندازه‌ای یقین کرد که داستان مورللا به سختی از حافظه آنان زدوده شود.

ارتباط زبان‌آموز با جهان‌بینی داستان که وجهی تفکر برانگیز دارد؛ موجبات ورود او را به متن فراهم کرده است. در این فرایند، زبان‌آموز مهارتی در خواندن به دست آورده است که همراه با امکان بالقوه نوشتن در اوست، تا به هنگام از آن سود جوید. به این ترتیب استفاده از متن ادبی در آموزش زبان منجر به شناخت جامعه‌شناختی زبان‌آموز از زبان در حال آموختن می‌شود. او مهارت‌های چهارگانه‌ای را توأمان از این طریق به دست می‌آورد: مهارت درک مطلب، مهارت خواندن، مهارت نوشتن و مهارت صحبت کردن.

هر کدام از این مهارت‌ها در ارتباط زبان‌آموز با یکی از ویژگی‌های متن دریافت خواهد شد و چون یک متن واحد در بیشتر مواقع، تمامی ویژگی‌ها را در خود دارد، مهارت‌های آمده در بهترین حالت، توأمان به زبان‌آموز منتقل می‌شود.

ویژگی‌های متون ادبی

در ادامه به ویژگی‌های متون ادبی خواهیم پرداخت؛ ویژگی‌هایی که در واژگان، ساختار روایی و کالبد فرهنگی موجود در متن یافت می‌شود تا زبان‌آموز دریافتی جامعه‌شناختی از زبان را فرا بگیرد. در زیر به این ویژگی‌ها می‌پردازیم، باید در نظر داشت که ساحت یک متن ادبی، همانا وجود جهان‌بینی محتوایی آن است که صفت انسانی را می‌شود به آن اطلاق کرد، چرا که از نیروی خلاقه آدمی تراویده است. و همین ساحت، سبب جذب زبان‌آموز در مقام خواننده اثر می‌شود، تا به دریافت آموزه‌های زبان تازه نایل آید.

ویژگی‌های واژگانی

ژان پتار (Jean Peytard) پژوهشگر و نظریه‌پرداز آموزش زبان معتقد است متن ادبی کیفیتی دارد که در آن زبان‌آموزان تمامی سویه‌های ممکن زبان مانند؛ آوایی، نگارش، معنا، ساختار و... را در زبانی دیگر کشف می‌کنند (پتار ۳۴). و همچنین الگویی بی‌همتا در تمرینات

۱- به معنای: مرگ این جاست. دانشجو آنچنان به تحلیل خود دلبسته بود که نمی‌خواست در نظر آورد که پو داستان خود را در زبان انگلیسی آفریده است و داستان هم عنوان انگلیسی دارد.

متنوعی است که برای فراگیری واژگان و جملات در کلاس درس می‌توان مطرح کرد. ویژگی‌های شکلی زبان، مولفه مهم و بازتابنده هویت زبان است که از نشانگان واژه سود جسته است. به تعبیر لویی یلمسلف (Louis, Hjelmlev) شکل، مجموعه مناسباتی است که نظام نشانه‌ها را می‌سازند و تعریف می‌کنند (احمدی ۱۸۸). برای آوردن نمونه، ترجیح می‌دهم از گنجینه ادبیات فارسی و فرانسه گوهری برگزینم با صنعت زیبای واج آوایی، صنعتی معطوف به متن، تا هم فراغتی را در چشم و گوش خواننده مقاله مهیا کنم و هم یادآوری کنم که زبان‌آموز چنین غنای زبانی را در ادبیات می‌تواند بیابد و بیاموزد.

بیتی از شاهنامه فردوسی:

بر او راست خم کرد و چپ کرد راست
خروش از خم چرخ چاچی بخواست
(شاهنامه فردوسی، داستان کاموس کشانی، ۳۸۵، بیت شماره ۱۳۰۱، ۱۳۰۰)

و شعری از ورلن (P. Verlaine 1844-1896) شاعر سده نوزدهم فرانسه:

Les sanglots longs

Des violons

De l'automne

Blessent mon cœur

D'une langueur

Monotone. (Itinéraires littéraires XIX siècle, p.389)

واج آوایی در این ابیات، ملهم از طبیعت است که به آن نغمه حروف هم گفته می‌شود. کارکرد این عبارات که با کلمات سامان یافته است، بیش و پیش از آن که معطوف به معنا باشد، معطوف به صورت آنهاست که در نهایت بازتاب فراخی معناست. به تعبیر ژان پتار نباید از یاد برد که قلمرو ادبیات فضایی است که زبان در آن صیقل داده شده و نفس می‌کشد. (همان ۳۴)

در چنین فرایندی، زبان‌آموز در هر بار مواجهه با متنی ادبی، زایشی دوباره از زبان می‌بیند و به این گونه، دانش واژگانی و ساختاری او از زبانی که فرا می‌گیرد، را دارد، گستره وسیع تری می‌یابد، آنچنان که کاربرد هر واژه را به سودای معنای آن نمی‌خواهد و گزینش واژگان برای او می‌باید قلب مفهوم را نشانه رود تا معنا و زیبایی را در یک جامه بیاراید.

دیگر صنایع ادبی مانند ابهام، ابهام، استعاره و... رفتارهای شکلی ادبیات‌اند که ساختاری زیبا می‌آفرینند و کیفیتی این چنین، نوعی راز گونگی به همراه دارد که زبان‌آموز را وادار به رمز

گشایی می‌کند، روکسل در کتاب خود به نقل از مریو (P. Meirieu) آورده است: «شوق و علاقه از رازآمیز بودن تغذیه می‌کند». (روکسل ۲۰)

ویژگی‌های روایتی

«برخورد واقعی با امور واقع، شاید ما را از پرده‌های پنهان امور غافل می‌کند. داستان، روایتی غیر معمول از زندگی است و توسل به داستان‌پردازی برای رمزگشایی از اسرار زندگی است... به نظر می‌رسد آدمی در همه عصرها ترجیح می‌داده اطلاعاتش را به صورت داستان ارائه کند. البته داستان در این جا به معنای عام آن و استناد به امر خیالی برای بیان امور است»^۱. برای آموزش مباحث اخلاقی و آموزشی به کودکان، بهترین شیوه متوسل شدن به بازی و یا قصه‌گویی است. در مدارسی که به آموزش زبان به کودکان اختصاص دارد، قصه‌گویی و بازی، بسترهای مناسب آموزشی‌اند و بازخوردهای به دست آمده، موفقیتی قابل توجه در زبان‌آموزی را نشان می‌دهد. بیشتر ما خلسه آرمیدن با نجوای قصه‌گویی را در دوران کودکی به یاد داریم که یا گرمای طنین صدای مادربزرگ یا پدر بزرگ و یا مادرمان بوده است. روایت داستان در ادبیات همراه با کشش و تعلیق‌هایی است که برای تمامی زبان‌آموزان جدا از فرهنگ و جغرافیای زیستی‌شان ابزار مهمی در کلاس‌های درس زبان است. آثار بسیاری در ادبیات منظوم و منثور ما یافت می‌شود که سابقه‌ای ادبی را در باب روایت برای ما شکل می‌دهد. شاهنامه فردوسی، مثنوی معنوی مولوی، گلستان سعدی و... همه اینها از درون ملتی سر بر آورده که دوست می‌داشت عرفان و اخلاق را در قالب شکلی روایی به گوش جان بشنود. این سابقه تاریخی، حافظه ملتی را می‌سازد که جدا از انگیزه‌های عام و فراگیر، دارای انگیزه‌های ناخودآگاهی است که متأثر از همان حافظه تاریخی اوست.

دکتر بهزاد برکت استاد نقدشناسی دانشگاه درباره روایت‌شناسی گفته است که «جامعه ایرانی به طور سنتی روایت‌پرداز است و ادبیات در ایران جورکش همه هنرهای دیگر بوده و روایت با فرهنگ ادبی ما تنیده شده است» (همان).

طرح موقعیت‌های مکانی و زمانی در داستان را می‌توان یکی از عناصر مهم در شکل روایت برشمرد. موقعیت علاوه بر این که زبان‌آموز را با معماری و عوامل فرهنگی مختلف آشنا کرده، بلکه او را با کنش‌ها و گویش‌هایی حقیقی شخصیت‌ها در طبقات مختلف اجتماعی

۱- نقل از سخنرانی دکتر بهزاد برکت استاد نقد ادبی، در نشست کانون ادبی، ۲ مرداد ۱۳۸۶.

مواجه می‌کند، چرا که موقعیت‌های داستان، در اثری قابل اعتنا درست به مانند موقعیت‌های عینی به حقیقت نزدیک است.

زبان‌آموز به کمک گفت و گوهای متن در موقعیت‌های روایی مختلف، مهارت در صحبت کردن و ایجاد ارتباط، یکی از مهارت‌های اساسی آموزش زبان را کسب می‌کند. در این فرایند، زبان‌آموز موفق به فراگیری جامعه‌شناختی زبان شده است؛ شناخت از زبانی تازه که به راستی تازه و زنده است و در جامعه خویش فعلیت دارد.

ویژگی‌های فرهنگی

ویژگی‌های فرهنگی که در بیشتر متون بیش و کم احساس می‌شود در واقع جامعه‌ای است بر اندام متن که در میان واژگان و عبارات و همچنین موقعیت روایی و تفکر خالق اثر نهفته است. بدون در نظر آوردن موقعیت فرهنگی تولیدات متنوع زبانی به سختی می‌توان زبان خارجی را به شکل زنده تدریس کرد. (بناوادا ۸۵) آن ضمیمه مهم و پنهان که نمی‌گذارد غشا مفاهیم به سادگی به روی خواننده‌ای از سرزمینی دیگر و با زبانی دیگر گشوده شود، هاله‌های فرهنگی نهفته در واژگان و عبارات است. آثار ادبی به قوی‌ترین شکل، بیانگر فرهنگ و هنر هر کشوری در شمار می‌آید. (دوکارلو ۶۴)

در تعریفی از فرهنگ در دایره‌المعارف فارسی آمده است که فرهنگ، آداب و عادات و اندیشه‌ها و اوضاعی است که گروهی در آن شرکت دارند و از نسلی به نسل دیگر از راه آموختن منتقل می‌شود (دایره‌المعارف ۱۸۹۰). از این رو آموزش زبان و فرهنگ عنوان پسندیده‌تری برای کلاس‌های زبان می‌نماید. از دریافت فرهنگ زبان، لذتی را نصیب می‌بریم که در نبود آن، بیهوده خود را از آن محروم کرده‌ایم. (پولوکین ۲۴) متن ادبی با داشتن سویه‌های فرهنگی، در زبان‌آموز لذت آشنایی و لمس فرهنگ زبان در حال یادگیری را به وجود می‌آورد تا او به درستی مفاهیم را در زبان تازه فرا بگیرد، تا به درستی واژه‌گزینی کند و مفاهیم ایما (Les gestes) را به هنگام گویش زبان دریابد و بداند که در کجا مفاهیم از قید صورت واژگان بیرون می‌رود تا در هوای مفهومی دور تنفس کند و فرهنگ خویش را چگونه در قید صورت واژگان تازه بازگوید تا ادراک درستی شکل گیرد. ادبیات بسته آماده‌ای برای مدرس زبان است تا با گزینش آثار مختلف ادبی، سطح فرهنگی زبان‌آموز را به موازات آموزش زبان ارتقا دهد.

داستان کوتاه طلبه (۱۳۷۷) اثر آنتون چخوف (Anton Tchekhov)، نمونه مناسبی برای

طرح ویژگی‌های فرهنگی موجود در واژگان و عبارات و مهمتر در روح اثر است. نمونه‌ای که در کلاس درس، آموزه‌های فرهنگی قابل توجه‌ای را برای زبان‌آموزان به همراه دارد. ایوان، طلبهٔ مدرسهٔ طلاب، در راه مدرسه به سوی خانه به اشاره‌ای از سوی طبیعت و از رویت روستاییان، خاطرات و تاریخ را به یاد می‌آورد. عباراتی که در نگاه نخست برای دانشجویان مفهوم نبود اما پس از دریافت هاله‌های فرهنگی مستتر در متن فهمیده شد. به طور مثال در روستاهای روسیه متداول است که وقتی دو روستایی آشنا، یکدیگر را می‌بینند، با دعای خیری به پیشواز هم می‌روند؛ می‌گویند که «امیدوارم پولدار بشوی». زمانی که دریابیم این همان عبارت «خدا قوت» خودمان است متن را بهتر فهمیده‌ایم و در جای دیگر از متن، ایوان می‌گوید که پدرم روی بخاری خوابیده بود. مگر روی بخاری هم می‌خوانند؟ معماری بخاری در خانه‌های روسی به گونه‌ای است که می‌توان برای گرم شدن روی آن خوابید. زبان‌آموز با دریافت فرهنگی که با معماری آنان در آمیخته، احساس نزدیکی بیشتری با متن می‌کند و به این ترتیب حساسیتی در زبان آموز نسبت به فرهنگ موجود در متن شکل می‌گیرد تا او را به دریافت درستی از متن رهنمون کند.

نکتهٔ دیگر این که، فضای حاکم بر داستان طلبه به شکلی است که برای نزدیکی به روح اثر، زبان‌آموز نیازمند دریافت اطلاعاتی تاریخی از مسیحیت است. تجربه‌ای در زبان‌آموز پدید می‌آید مبنی بر این که در خوانش متون زبان تازه، دریافت راستین زبان متن، نیاز به دریافت فرهنگ متن دارد و دسترسی به این حقیقت نیازمند دریافت اطلاعاتی از خارج متن است. یعنی رسیدن به سرچشمهٔ زایش زبان تازه که ذهن است با انبانی از تجربیات فرهنگی.

چگونگی گزینش متن در کلاس درس

در فرایند آموزش با کمک متون ادبی، مانند دیگر مقولات آموزشی، رعایت سطح زبان‌آموز از حساسیت بالایی برخوردار است، در غیر این صورت عدم ارتباط زبان‌آموز با متن دلسردی و رفتارهای تدافعی او را موجب می‌شود. بنابراین متن نباید مشکل و فهم‌ناپذیر باشد. گزینش یک متن ادبی در کلاس درس به موقعیت‌سنجی مدرس زبان مرتبط است. مدرس باید با در نظر آوردن سطح کلاس و توانایی زبان‌آموزان، متونی را برای کار آماده کند. «بهتر است از متون نویسندگان معاصر که زبانی نزدیک‌تر به زبان رایج دارند، گزینش کنیم. معاصر بودن موضوعات طرح شده در این متون حتی برای آن دسته از زبان‌آموزانی که وابستگی فرهنگی کمتری دارند، ملموس و قابل درک است» (که یو ۸۴).

گسترده‌گی متون ادبی از ادبیات کودکان تا آثار نویسندگان فیلسوف، امکان استفاده از این متون را در تمامی سطوح آموزش زبان، ممکن می‌کند. ژانین که یو معتقد است که می‌باید در همان اولین گام‌های زبان‌آموزی، به استفاده از متون ادبی اقدام کرد و حتی پیش از مطرح کردن متون دیگر. به این شکل زبان‌آموزان وجوه مختلف ظرافت نگارش را فرا می‌گیرند (که یو ۷۹). آثار نویسندگان بزرگ، همیشه در حافظه ماندگار است و شاید ما را به استفاده مکرر از این آثار ترغیب کند؛ اما باید به خاطر داشت که در کلاس زبان می‌باید به شکلی روشمند از متون ادبی استفاده کرد. برای انجام این مهم، می‌باید در متون کمتر آشنا هم مروری کرد تا به انتخابی درست، مناسب با سطح زبان‌آموز موفق شد. «... پس نباید کورنی^۱ را انتخاب کنیم، تنها به این دلیل که نویسنده بزرگی است. اما می‌توان صفحاتی از آثار او را برگزید که سویه‌های مهمی در زبان و فرهنگ را به زبان‌آموزان منتقل و آنان را با زبان مأنوس تر می‌کند» (دل گورچیو ۴۴).

استفاده از متون شعری، به دلیل توازن موجود در میان واژه‌ها و داشتن ضرباهنگ، علاوه بر این که کمکی به حافظه برای به ذهن سپردن است، جریان آموزشی را هم تبدیل به فرایندی جذاب و مفرح می‌کند. وجود ریتم، همان گونه که در به خاطر سپردن یک شماره تلفن، کمک مؤثری است؛ در روند آموزش زبان هم بی‌تردید مؤثر است.

ویژگی دیگر متن ادبی ایجاز است که ناب‌ترین شکل آن در شعر رخ می‌دهد، شعر نثری است که کم می‌گوید، اما بسیار دارد و دست‌اندازی بر ساختارش راز و رمزهای زبان را در نگفتن‌ها بر ملا می‌کند. بنابراین طرح متون شعری در آموزش زبان در سطوح پیشرفته کارکردی چندگانه دارد که غنا و ظرفیت زبان تازه را با ویژگی‌های ضرباهنگ و ایجاز، به زبان‌آموز منتقل می‌کند.

نتیجه

آموزش زبان خارجی در هر مقطعی نیاز به قرارگرفتن در دستگامی آموزشی را طلب می‌کند. این دستگام آموزشی با نگاه به نیاز زبان‌آموز شکل می‌گیرد و نیاز زبان‌آموز در سویه‌های فنی و انسانی است. ادبیات با استفاده از مواد واقعی، موقعیت‌هایی را می‌آفریند که هدفی هستی‌شناختی و جامعه‌شناختی را دنبال می‌کند. چنین رویکردی در ادبیات، زبان‌آموز را

وا می‌دارد که برای مقابله با خالق اثر، راه او را بیازماید و یا آنچنان دلبسته افکار خالق اثر شود که به عشق به چنگ آوردن مضمون، ساختار را هم به ذهن بسپارد. تقویت انگیزه‌های انسانی زبان‌آموز، کمک بزرگی در راه قوت بخشیدن به انگیزه یادگیری در اوست.

ارایه نمونه‌های ادبی، ابزاری طبیعی در راه آموزش زبان است؛ طبیعی از این نظر که با هدف ابزار شدن برای آموزش زبان، پدید نیامده و در بطن خود سویه‌های دیگری را هدف گرفته و زبان‌آموز خود را درون دستگاه مصنوع آموزشی احساس نمی‌کند و رابطه عاطفی خود را با متن و به تبع آن با مدرس خویش حس کرده و شعور یادگیری‌اش را فعال می‌کند. برانگیختن شعور در هر کنشی، راز به سرانجام رساندن کنش، به هدف است.

در فرایند یادگیری زبان به کمک متون ادبی مناسب، به یاری هدایت مدرس، گفت و گویی بین خواننده و متن در می‌گیرد که متأثر از ویژگی‌های این متون است. حاصل این گفت‌وگو دریافت مهارت‌هایی در درک، خواندن، نوشتن متن و در نهایت صحبت کردن توسط زبان‌آموز است که منتج به کسب مهارت ارتباطی شده که منطبق با رویکردی است که شناخت زبانی برتر را، شناخت جامعه‌شناختی زبان می‌داند، که مهارتی کاربردی در جامعه است.

باید گفت که گزینش متن‌های ادبی در راه آموزش زبان، می‌باید عملی سنجیده باشد و به یاد داشته باشیم که نگاه به تاریخ ادبیات و جریان‌های ادبی در نزد مدرس دانشی است که او را در انتخاب متن برای استفاده در کلاس‌های آموزش زبان، یاری می‌کند؛ و بدیهی است که می‌باید متون ارایه شده، متناسب با سطح آموزشی باشند.

شاید نتیجه مهم و قابل اعتنا در این مقاله، توجه به رویکرد ویژگی زبان‌آموز ایرانی در آموختن است. برای بومی کردن آموزش زبان که مقوله‌ای پیوسته به فرهنگ و ادبیات است، نگاه به سابقه تاریخی انسانی که هدف آموزش است، ما را به تدوین دستگاهی مناسب برای آموزش زبان رهنمون می‌کند. زبان‌آموز ایرانی به دلایلی که گوشه‌ای از آن را برشمردم، مستعد فراگیری زبان به کمک متون ادبی است. ادبیت، روایت و رازگونی راهی برای آموختن عرفان و اخلاق برای او بوده است و چرا راهی برای آموختن زبان او نباشد؟

در پایان گفته آمده بر پیشانی مقاله را از زبان رولان بارت می‌گشایم تا سهم ادبیات را از فرهنگ آفتابی کرده باشم: «اگر نمی‌دانم، به هر دلیل، معقول و نامعقول، بر فرض، می‌باید همه رشته‌ها، به جز یکی، از جریان آموزشی حذف شوند، این رشته ادبیات است که باید باشد. چرا که تمامی علوم در ادبیات حضور دارند». (روکسل ۱۷).

کتاب‌شناسی

- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۰). *در سایه آفتاب*، تهران: انتشارات سخن.
- حدیدی، جواد. (۱۳۷۳). *از سعدی تا آراگون*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- احمدی، بابک. (۱۳۷۱). *از نشانه‌های تصویری تا متن*، تهران: نشر مرکز.
- برکت، بهزاد. (۱۳۸۶). تهران: سخنرانی در نشست کانون ادبی ۲ مرداد ۱۳۸۶.
- دایره‌المعارف فارسی جلد دوم. (۱۳۵۶). تهران: کتاب‌های جیبی.
- پنجخوف، آنتون. (۱۳۷۷). طلبه، ترجمه رؤیا لطافتی، تهران: زبان و ادب، مجله دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، علامه طباطبائی، شماره ۴، ۱۱۷-۱۲۱.
- فردوسی. (۱۳۸۷). *شاهنامه فردوسی*، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- Annie, Rouxel. (1996). *Enseigner la lecture littéraire*. presse Universitaire de Rennes, (collection didactique français). 13.
- Benavada, Salvador. (1984). *La civilisation dans la communication*, in *Le Français dans le monde*, n° 184.
- Caillaud, Janine. (1969). *L'Utilisation des textes littéraires*. in *Le Français dans le monde*, n° 65.
- De Carlo, Maddalena. (1998). *L'interculturel*, Paris, Clé international.
- Del Guercio, G. B. (1979). *Enseignement de la littérature*, in *Le Français dans le monde*, n° 144.
- Fourtanier, M.-J., Langlade, G. (2000). *Enseigner la littérature*, Paris, CDRP Midi-Pyrénées.
- Galissonn, Robert. (1976). *Dictionnaire des didactiques des langues, Itinéraires littéraires(1988), XIXe siècle*, Paris, Hatier
- Kalinowska, Ewa. (2004). *Une place d'honneur pour la littérature en langue étrangère*. In *Le Français dans le monde* n° 334.
- Mikhail, Bakhtine. (1978). *Esthétique et théorie du roman*, Gallimard, 1978.
- Nouveau Larousse Encyclopédique*. (1994). Volume II, Paris, Larousse
- Peytard, Jean. (1982). *Littérature et classe de langue*, Paris, Hatier
- Ploquin, François. (2004). *Quand la langue tue la culture...* In *le Français dans le monde*, n° 334

Poe, E. A. (1965). *Œuvres en prose*, traduction de Charles Baudelaire, éditions Gallimard

Rachdan, Samia. (2003). *Le texte littéraire, document authentique*, in Le F.D.M., n° 330

Rouxel, Annie. (1996). *Enseigner la lecture littéraire*, presse Universitaire de Rennes (collection didactique français)